

نگرش‌ها و رفتارهای ایرانیان در زمینه ازدواج فامیلی

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۱/۲۰

تاریخ تأیید: ۹۳/۳/۲۵

سیدمهدی اعتمادی فرد

عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران - etemady@ut.ac.ir

چکیده

ازدواج با خویشان از جمله اقسام برجسته درون‌همسرگزینی در ایران محسوب می‌شود که در فرهنگ عامیانه نیز جایگاه ویژه‌ای دارد. در میان انواع مختلف ازدواج فامیلی، ازدواج دخترعمو - پسرعمو دارای بیشترین فراوانی است. پرسش اصلی مقاله حاضر، «چگونگی وضعیت نگرشی و رفتاری ایرانیان در خصوص ازدواج فامیلی» می‌باشد. بر همین اساس، الگوهای نظری مختلف در دو دسته کلی «الگوهای ساخت‌گرایانه» و «الگوهای ارزش‌محور» تقسیم‌بندی شده و تلاش می‌شود تا روند تحولات عینی و ذهنی به صورت تطبیقی مورد بررسی قرار گیرند. روش اصلی تحقیق، تحلیل روند بر اساس تحلیل ثانویه داده‌های مربوط به پیمایش‌های ملی و پژوهش‌های صورت گرفته در زمینه ازدواج فامیلی است. نتایج تحقیق حاکی از آن است که اگرچه هم‌زمان با افزایش آزادی‌های فردی کنش‌گران در مقام انتخاب همسر، از میزان ازدواج فامیلی کاسته می‌شود، اما روند کاهش مذکور یکسان نبوده و ازدواج فامیلی همچنان نزد گروه‌هایی از ایرانیان ارجحیت دارد. وضعیت رفتاری در بُعد عینی و اولویت‌های نگرشی نسبت به ازدواج فامیلی نشان‌گر آن است که حدوداً یک‌چهارم ایرانیان به چنین وضعیتی تمایل دارند. این امر، حاکی از سلطه شبکه خویشاوندی در انتخاب همسر به عنوان یکی از مهم‌ترین تصمیمات زندگی افراد است. داده‌های دیگر در خصوص ضرورت تأمین نظرات خانواده در خصوص ازدواج حاکی از آن است که به لحاظ نگرشی، ایرانیان همچنان موافق چنین وضعیتی هستند.

واژگان کلیدی

ازدواج فامیلی، الگوی ازدواج، توسعه‌یافتگی، روند تحولات، شبکه خویشاوندی، مدرن‌شدن، همسرگزینی.

۱. بیان مسئله

تغییرات الگوی ازدواج از جمله مؤلفه‌های تغییر در خانواده ایرانی است که می‌تواند زمینه را برای فهم دقیق‌تر وضعیت این نهاد تعیین‌کننده فراهم کند. الگوهای ازدواج و همسرگزینی، نشان‌گر تغییرات در الگوهای انتخاب کنش‌گران در یکی از مهم‌ترین تصمیمات زندگی است.

ایجاد تنوع در تعاملات افراد در سطوح مختلف، امکان انتخاب‌های گسترده و متنوع‌تری را نیز ممکن ساخته است. از جمله تأثیرات چنین امری را می‌توان در روند تحولات مربوط به همسرگزینی در ایران مورد بررسی قرار داد. ساخت بسیط اجتماعی، درون همسرگزینی را بیش از ساخت پیچیده و مترکم مدرن اقتضاء می‌کند. در مقابل، در شرایطی که افراد از سلسله‌مراتب اقتدار خانوادگی در روند تحصیلی، شغلی و مهارتی رها می‌شوند و امکان انتخاب‌های متنوع‌تری می‌یابند، انتظار می‌رود که تغییراتی در روند همسرگزینی بروز کند و متعاقباً نرخ ازدواج‌های فامیلی نیز به تدریج کاهش یابد.

بروز تغییرات در ساخت اجتماعی ایران نیز شرایط افزایش آزادی انتخاب‌ها را ایجاد می‌کند. مؤلفه‌هایی مثل افزایش سطح تحصیلات برای دختران و پسران، هم‌سطحی امکانات تحصیلی برای دو جنس (برخلاف امکانات تحصیل در دهه‌های گذشته؛ خصوصاً قبل از انقلاب)، افزایش روند مهاجرت به شهرهای بزرگ، تنوع مهارت‌ها و تخصص‌های شغلی از جمله عواملی هستند که بیش از پیش امکان تحرک اجتماعی را برای دو قشر فراهم کرده است. گسترش فضاهای آموزشی در سطوح عالی، امکانات انتخاب همسر را برای دانشجویانی که در سن ازدواج قرار دارند نیز بسط می‌دهد. از این رو، شرایط برای ایجاد تنوع در انتخاب همسر بیش از گذشته فراهم شده است. در نوشتار حاضر به دنبال بررسی تحولات مربوط به ازدواج فامیلی به عنوان یکی از مهم‌ترین سنخ‌های درون همسرگزینی در ایران هستیم. پرسش اصلی این تحقیق آن است که با توجه به شرایط مذکور، چه تحولاتی در الگوی چنین ازدواج‌هایی رخ داده است. به همین منظور، دو سطح «رفتاری» و «نگرشی» در زمینه ازدواج‌های فامیلی و تحولات این دو سطح در

دهه‌های اخیر مورد بررسی قرار می‌گیرد. علاوه بر پرسش مذکور، مسئله فرعی دیگری نیز در این نوشتار مد نظر قرار دارد که پس از بحث از تحولات تطبیقی در حوزه‌های رفتاری و نگرشی مربوط به ازدواج فامیلی، مورد بررسی قرار می‌گیرد. این پرسش مربوط به میزان «کفایت الگوهای نظری» با توجه به شرایط عینی در ازدواج فامیلی است؛ به عبارت دیگر، پرسش فرعی این تحقیق آن است که کدام یک از الگوهای تئوریک، تناسب و کفایت بیشتری برای تبیین شرایط ازدواج فامیلی در ایران را دارا هستند. به منظور پاسخ به این پرسش، دسته‌بندی‌های عام تئوریک با توجه به شرایط عینی در ایران بررسی شده و نقاط قوت و ضعف هر یک واکاوی می‌شود. پاسخ به این پرسش، می‌تواند به سایر محققین جهت بررسی تحولات ازدواج فامیلی با میانجی‌گری الگوهای تئوریک یاری رساند.

۲. مرور ادبیات پژوهش

در زمینه ازدواج فامیلی و تغییرات مربوط به آن در ایران، پژوهش‌های اندکی صورت گرفته است. یکی از قدیمی‌ترین منابع بررسی وضعیت ازدواج‌های فامیلی، بخش‌های ضمنی پژوهش‌های صورت گرفته به منظور بررسی تحولات نگرشی و رفتاری در ایران است. نخستین پژوهش از این دست، پیمایشی است با عنوان «گرایش‌های فرهنگی و نگرش‌های اجتماعی در ایران» که توسط «اسدی» در سال ۱۳۵۳ صورت گرفته است. بخشی از این پیمایش، ذیل رفتارها و گرایش‌های خانوادگی در ایران، به بررسی وضعیت ازدواج فامیلی اختصاص دارد (۱۳۵۶، ۱۵۷).

در سال ۱۳۸۳ پیمایش دیگری با هدف مقایسه‌پذیر کردن نتایج به دست آمده از پیمایش سال ۱۳۵۳ توسط «گودرزی» انجام شد. وی گویه‌های اصلی استفاده‌شده توسط «اسدی» (از جمله «ازدواج فامیلی» ذیل «بررسی شاخص‌های نگرش‌ها و رفتارهای خانوادگی در ایران») را به منظور مقایسه‌پذیر کردن و تشخیص روند تحولات اجتماعی در طول سه دهه مذکور، با اندکی اصلاحات و اضافات، به کار برد. در این پیمایش نیز گویه‌های مشخصی به بررسی ازدواج فامیلی اختصاص یافته است (۱۳۸۷، ۱۷۶).

در کنار منابع مذکور، که از جمله مهم‌ترین منابع پژوهشی مربوط به ازدواج فامیلی محسوب می‌شوند، در برخی از پژوهش‌های ملی نیز به صورت ضمنی به بررسی این شاخص در خانواده ایرانی پرداخته شده و گویه‌هایی به همین منظور در نظر گرفته شده است. این پژوهش‌ها، زمینه را برای فهم روند تحولات در خصوص ازدواج فامیلی فراهم

می‌کنند. از جمله پژوهش‌های ملی که مبنایی برای مطالعات مقطعی و طولی فراهم می‌کند، پژوهشی است با عنوان «ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان؛ موج دوم» که در سال ۱۳۸۲ توسط «گودرزی» انجام شده است. بخش نخست این پژوهش به ارزش‌های خانوادگی، از جمله «هنجارهای ازدواج»، اختصاص دارد. یکی از گویه‌ها ذیل «هنجارهای ازدواج»، «اولویت ازدواج با قوم و خویش» است (۱۳۸۲، ۴۵).

علاوه بر گزارش‌های مربوط به پیمایش‌های مذکور، برخی پژوهش‌های تحلیلی نیز به صورت ضمنی به بحث از تحولات رفتاری و نگرشی الگوی ازدواج در ایران پرداخته‌اند. از نخستین آثار این حوزه، کتاب «ساخت‌های خانواده و خویشاوندی در ایران» است که ابعاد مختلف تغییرات خانواده و ازدواج را تحت تأثیر جریان‌های صنعتی شدن و شهرنشینی بررسی می‌کند. مؤلف عمده‌ترین دگرگونی‌های ایجادشده در شکل‌های ازدواج را تحت تأثیر عواملی چون مهاجرت، تحرک شغلی به دلیل تخصصی‌تر شدن و تحرک مکانی ملازم با آن، خصوصاً برای جوانان، می‌داند (بهنام ۱۳۵۲، ۹۳-۸۴).

«بهنام» در کتاب دیگری با عنوان «تحولات خانواده» به بررسی ابعاد مختلف نهاد خانواده متأثر از فرآیندهای مدرن شدن پرداخته و متناسب با بحث خود، از خانواده نمونه‌هایی در اقصا نقاط دنیا ذکر می‌کند (۱۳۸۳، ۸۳-۲۵). به نظر وی، چشم‌انداز تغییرات خانواده در آینده تحت تأثیر عواملی چون تحولات جمعیتی، سالخوردگی، باروری، شهرگستری، مهاجرت‌ها و پیشرفت‌های علمی است (همان: ۱۶۷-۱۶۳).

یکی از مهم‌ترین منابع بررسی روند تحولات عینی و رفتاری در ازدواج فامیلی، نتایج پژوهش‌هایی است که با توجه به قلمروی جغرافیایی کشور، به بررسی پراکنش ازدواج فامیلی در ایران پرداخته‌اند. دسته‌ای از این پژوهش‌ها تحولات خانواده را با توجه به مقولات جمعیت‌شناختی و زیستی (از جمله «ازدواج فامیلی») بررسی نموده‌اند (میرزایی، ۱۳۷۸؛ کاظمی‌پور، ۱۳۸۳؛ عباسی شوازی^۱ و دیگران، ۲۰۰۳؛ محمودیان، ۱۳۸۳؛ عباسی شوازی و عسکری ندوشن، ۱۳۸۴؛ زنجانی، ۱۳۸۵). یکی دیگر از منابع بررسی مسئله مذکور، برخی از مقالات برآمده از پژوهش‌های منطقه‌ای یا محلی است که ابعاد مختلف تحولات خانوادگی (از جمله «ازدواج‌های فامیلی») را در منطقه‌ای خاص مورد بررسی قرار داده‌اند (عباسی شوازی و ترابی، ۱۳۸۵).

۳. مبانی نظری پژوهش

رویکردهای نظری در باب تغییرات رفتاری و نگرشی در خصوص همسرگزینی، قابل تقسیم به دو دسته کلی است. رویکردهای دسته نخست، تأکید بیشتری بر وجوه ساختاری و تغییرات نهادی برآمده از آن دارند. از جمله رایج‌ترین این نظریات، تئوری همگرایی خانواده‌های^۱ «ویلیام گود» است. مطابق با رویکرد نهادی، خانواده تحت تأثیر روندهای مدرن شدن و توسعه یافتگی، به تدریج به سمت الگوی خانواده غربی - اروپایی تغییر شکل می‌دهد. همچنین تحت تأثیر نظریه کارکردگرایی ساختی «پارسونز»، نهاد خانواده نیز در ابعاد مختلف، به صورت تدریجی به سمت استقلال هرچه بیشتر کنش‌گران از الگوهای پیشینی تمایز می‌یابد. بر این اساس، نه فقط ساخت خانواده در ابعاد مختلفی چون بُعد خانوار، نظام نقشی، سلسله‌مراتب اقتدار و روابط زوجین تغییر می‌کند، بلکه الگوی همسرگزینی نیز به وجوه برون‌همسرگزینی متمایل می‌شود؛ چراکه این‌گونه همسرگزینی متناسب با الگوهای تمایز یافته ساختی است و آزادی بیشتری برای گزینش‌گری جوانان در سن ازدواج قائل است؛ از این رو، الگوی ازدواج به سمت کاهش ازدواج‌های فامیلی گرایش می‌یابد. «گود» در قالب «انقلاب همگانی خانواده‌ها»، الگویی از تغییر را در ساخت خانواده‌ها به سمت خانواده هسته‌ای ارائه می‌کند. به نظر وی، خانواده‌ها به تدریج به سوی وضعیت‌های همگون جهان‌شمول تغییر شکل می‌یابد:

«من در خانواده و در نظام صنعتی ملازم با آن، چشم‌انتظار آزادی بیشتری هستم. آزادی از سلطه بزرگ‌ترها، از طبقه و محدودیت‌های نژادی، [و] از استحکام طبقاتی. آزادی برای تحقق اهدافی همچون شکوفایی ظرفیت‌های شخصی، حق دوست داشتن، برابری درون‌خانوادگی، شکل‌گیری ازدواج‌هایی تازه هنگامی که [صورت‌های] قدیمی شکسته می‌شوند، صورت می‌گیرد» (پستر،^۲ ۱۹۸۸: ۲۰۲).

تئوری مذکور، تحت تأثیر سلطه مکتب کارکردگرایی ساختاری در جامعه‌شناسی آمریکا، با توجه به تحولات ساخت اجتماعی در شرایط کلان، در صدد تبیین تغییرات خانواده‌ها و الگوهای ازدواج به عنوان یکی از مؤلفه‌های اساسی در نهاد خانواده برمی‌آید.

1. convergence theory of family
2. Poster, Mark

بر این اساس، نظم پیشین اقتضائات خاصی داشته و با توجه به سلطه نظام خویشاوندی و روابط مبتنی بر آن در ساخت پیشامدرن، انتظار می‌رود که با افزایش سطح توسعه‌یافتگی و مدرن‌شدن، روندی جهان‌شمول و فراگیر الگوهای ازدواج را متأثر ساخته و آن را به سمت رهاشدن از قیود خویشاوندی متمایل سازد. در وضعیت‌های نوظهور، انتخاب‌های آزادانه در ازدواج، تسلط والدین در انتخاب همسر را نیز به تدریج نفی می‌کند. چنین تصویری متناسب با الگویی از خانواده‌های بورژوازی است که با افزایش توسعه‌یافتگی انتخاب‌ها و میزان آزادی کنش‌گران را فزونی می‌بخشد (پستر ۱۹۸۸، ۲۰۳).

به منظور تقریر الگوهای مرسوم در تحلیل تحولات خانواده که تا نیمه اول سده بیستم در آمریکای شمالی مسلط بودند، لازم است زمینه اجتماعی و سیاسی این دوره را لحاظ کنیم. شرایط پرتلاطم سیاسی متأثر از جنگ‌های جهانی و تغییرات فرهنگی تدریجی در کشورهای صنعتی پیشرفته، زمینه همبستگی افراد را به حوزه خرد خانواده تقلیل می‌داد. خانواده زمینه مناسبی بود که بر اساس آن، افراد می‌توانستند وفاداری اجتماعی یا وابستگی فرهنگی را به خوبی احساس کنند. از این جهت، نظریات نیز به سمت تقدیس «خانواده هسته‌ای» به عنوان خردترین نهاد اجتماعی گرایش یافت که امکان هماهنگ کردن نیروهای مختلف اجتماعی را در چنین شرایطی فراهم می‌آورد (کارلسون^۱ ۲۰۰۹، ۱۱۱).

تحولات تدریجی بعدی و عدم مطابقت وجوه عام نهاد خانواده با تئوری‌های دسته اول، نظریه پردازان کشورهای غربی را بر آن داشت تا با توجه به پیشرفت‌های به وجود آمده الگوی جایگزینی را ارائه کنند. در تئوری‌های اخیر، تأکید بر وجوه نگرشی و نقش تغییرات فرهنگی و ارزشی در بروز تحولات در ساخت خانواده‌هاست. اگرچه این مدل‌ها نیز متناسب با تحولات کشورهای صنعتی پیشرفته و به منظور تبیین بهتر بافت فرهنگی این مناطق نظام یافته است، اما می‌توان با توجه به جوهره نظری آنها، جایگاه الگوهای تئوریک را (فارغ از موطن یا زمینه شکل‌گیری) متناسب با الگوهای ازدواج فامیلی در ایران بررسی کرد. از جمله رایج‌ترین نظریات در این زمینه، تئوری «گذار دوم جمعیتی»^۲ است که عمدتاً به تحلیل وضعیت تحول در شرایط باروری کشورهای صنعتی پیشرفته (ملازم با تغییرات نگرشی نسبت به ارزش‌های خانوادگی و فرزندآوری) می‌پردازد و بر تأثیرگذاری هم‌زمان

1. Carlson, Allan
2. SDT: Second Demographic Transition

عوامل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بر تغییرات خانواده تأکید می‌کند. عوامل ذهنی و نگرشی در ابعاد فرهنگی، در کنار سایر عوامل فن‌آورانه و اقتصادی - اجتماعی، امکان تحلیل روند تغییرات خانواده را به دست می‌دهد. این عوامل دست به دست هم‌دیگر داده و تغییرات خانواده را به سمت استقلال و آزادی بیشتر سوق می‌دهند. بنابراین، می‌توان تغییرات و افزایش آزادی‌های فردی را در زمینه‌های مختلف خانوادگی انتظار داشت، اما باید حتماً زمینه‌های نگرشی نیز در تبیین این شرایط مورد توجه قرار گیرد (سبتکا^۱، ۲۰۰۸، ۱۷۱؛ سندستروم^۲، ۲۰۱۲، ۲۸-۲۴).

با توجه به الگوی اخیر، همسرگزینی به سوی برون‌همسرگزینی تغییر یافته و به لحاظ نگرشی نیز نوعی گسست از شیوه‌های متصلب و بسته پیشین به سمت استقلال فردی بیشتر شکل می‌گیرد. تفاوت اصلی الگوی نظری دوم نسبت به الگوی نخستین، شیوه تحلیل و جایگاه وجوه ذهنی و طرز تلقی کنش‌گران، هم‌سو با تغییرات اقتصادی، اجتماعی و فن‌آورانه در تحولات خانوادگی است. بنابراین، متناسب با زمینه فرهنگی و عوامل بیرونی، هم‌زمان باید به تبیین تغییرات و الگوی خانوادگی متناسب با آن دست یافت. از این رو، مطابق با نظریه «گذار دوم جمعیتی»، «افزایش تصاعدی خودمختاری فردی در زمینه‌های اخلاقی، مذهبی و سیاسی، اساس تغییرات صورت گرفته در تشکیل خانواده است. سکولاریسم، جنبش‌های رهایی‌بخش، گسترش ارزش‌های فرامادی‌گرایی (نظیر «توسعه شخصی» و «خودشکوفایی»)، تردید نسبت به نهادها و افزایش بی‌تابی نسبت به دخالت افراد بیرونی در زندگی شخصی، جزء جنبه‌های مختلف تحول در ارزش‌ها هستند که به نوبه خود باعث شده‌اند تا فرد بر طبق اراده آزاد خود برای زندگی‌اش تصمیم بگیرد» (روزینا و فرابونی^۳، ۲۰۰۴، ۵-۶).

مطابق با هر دو الگو، متناسب با توسعه یافتگی و مدرن‌شدن، انتظار می‌رود که هم‌زمان تغییرات رفتاری و نگرشی در زندگی خانوادگی و شیوه همسرگزینی ایجاد شود. مزیت تئوریک الگوی دوم، توجه به زمینه‌های ذهنی تسهیل‌کننده در شرایط فرهنگی است. همان‌طور که اشاره شد، گرچه الگوهای تئوریک دسته دوم نیز با توجه به مقتضیات و

1. Sobotka, Tomas
2. Sandström, Glenn
3. Rosina, Alessandro and Fraboni, Romina

شرایط کشورهای صنعتی پیشرفته سامان یافته، اما باید توجه داشت که آنچه منطق و مبنای تقسیم‌بندی الگوهای تئوریک را شکل می‌دهد، جایگاه نگرش‌ها در تبیین تحولات خانوادگی یا پیش‌بینی روندی نسبتاً یکسان، فارغ از سویه‌های نگرشی در سراسر جهان، است. در نوشتار حاضر، ملهم از الگویی که وضعیت مدرن‌شدن و توسعه‌یافتگی را صرفاً با توجه به شرایط ذهنی و نگرشی توجیه می‌کند، به دنبال بررسی وضعیت ازدواج فامیلی در ایران هستیم. با توجه به الگوی نخست، لازم است تا روند و نرخ ازدواج‌های فامیلی در ایران و در تمامی نقاطی که به تدریج در حال مدرن‌شدن و توسعه‌یافتگی هستند، به سمت اضمحلال پیش رفته و شیوه‌های برون‌همسرگزینی و ازدواج‌های غیرفامیلی جایگزین آن شود. توسعه بیشتر، امکان مواجهه فعالانه افراد در موقعیت‌های مختلف را ایجاد کرده و به تدریج از سلطه شبکه خویشاوندی و خانوادگی در انتخاب همسر کاسته می‌شود. در چنین شرایطی، پیش‌بینی می‌شود که به طور دائمی با روندی رو به کاهش در ازدواج‌های فامیلی سر و کار داشته باشیم.

بر اساس الگوی دوم، امکان تبیین و پیش‌بینی‌پذیری توسعه‌یافتگی یا مدرن‌شدن، بدون توجه به شرایط ذهنی و نگرشی افراد وجود ندارد. این امر حتی در خصوص کشورهای توسعه‌یافته و پیشرفته نیز صادق است. بر این اساس، روند تحولات با توجه به زمینه‌های ذهنی کنش‌گران که در موقعیت مفروض درگیر هستند، امکان بسط یا تغییر می‌یابد. کنش‌گران صرفاً موجوداتی منفعل نیستند که محملی برای تحقق تغییرات ضروری و عمومی باشند، بلکه زمینه تحقق شرایط عینی، با لحاظ نگرش‌ها و تفاسیر آنها و متناسب با وضعیت عینی مفروض قابل تبیین خواهد بود. بر همین اساس، ازدواج‌های فامیلی نمی‌تواند بدون توجه به نگرش افراد نسبت به آن مورد بررسی قرار گرفته و روند آتی احتمالی آن پیش‌بینی شود.

۴. روش‌شناسی

با توجه به دست‌مایه تئوریکی که الگوهای دسته دوم در بخش مبانی نظری در اختیار محقق قرار می‌دهند، لازم است تا علاوه بر بررسی وضعیت‌های عینی و رفتاری، سویه‌های نگرشی و ذهنی کنش‌گران ایرانی نیز در خصوص ازدواج فامیلی و میزان مطلوبیت آن مورد بررسی قرار گیرد. از این رو، از جمله لوازم روش‌شناسانه بحث در پاسخ به مسائل تحقیق، روشی تطبیقی - مقایسه‌ای است. این روش از دیرباز جزء روش‌های اساسی و مهم در جامعه‌شناسی قلمداد می‌شده است. آنچه در بررسی‌های تطبیقی دنبال می‌شود، شناسایی

تحولات و تغییرات در یک زمینه نسبت به زمینه دیگر، در یک فرهنگ نسبت به فرهنگ دیگر یا حتی در یک دوره زمانی نسبت به دوره زمانی دیگر است. منبع اصلی تأمین داده‌های مربوط به مقاطع زمانی مختلف، در بعد عینی و رفتاری، پژوهش‌هایی است که به بررسی وضعیت ازدواج فامیلی و تحولات آن در ایران مبادرت کرده‌اند. مهم‌ترین منابع بررسی ابعاد عینی و رفتاری در زمینه ازدواج فامیلی، پژوهش «بهنام» در ابتدای دهه پنجاه است که در پیشینه به آن اشاره شد. بخشی از این پژوهش، به وضعیت ازدواج فامیلی در نقاط مختلف کشور می‌پردازد. منبع مهم دیگر که حدوداً سه دهه بعد به بررسی وضعیت ازدواج فامیلی در نقاط مختلف ایران پرداخته، پژوهش «عباسی شوازی و همکاران» است. این دو پژوهش می‌توانند روند کلی تغییرات در ابعاد عینی و رفتاری ازدواج فامیلی را ترسیم کنند.

به دلیل فقدان اطلاعات و داده‌های به دست آمده از مقاطع زمانی مشخص در خصوص تحولات خانواده و ابعاد آن (از جمله «ازدواج فامیلی») در ایران، ناچاریم به حداقل داده‌های موجود بسنده کنیم تا تنها تصاویر موجود در این زمینه ترسیم گردد. به منظور بررسی وضعیت نگرشی و تحولات آن به صورت تطبیقی با شرایط عینی ازدواج‌های فامیلی، از داده‌های مربوط به پیمایش‌های ملی «ارزش‌ها و نگرش‌ها» استفاده می‌شود. همان‌طور که در پیشینه تحقیق بیان شد، اولین پیمایش‌های نگرش‌سنجی مربوط به «اسدی» در سال ۱۳۵۳ است. سه دهه بعد، «گودرزی» گویه‌های مندرج در پیمایش اسدی را با اندکی اصلاحات و اضافات، مجدداً در بعدی ملی به آزمون درآورد. اگرچه پیمایش‌های نگرش‌سنجی دیگری در ایران صورت گرفته، اما این دو پیمایش، با توجه به مقایسه پذیر بودن گویه‌ها و گزینه‌ها، منبع اصلی تحلیل روند در ارتباط با تحولات ازدواج فامیلی در ابعاد نگرشی محسوب می‌شوند. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، منابع برگزیده برای بررسی تحولات رفتاری و نگرشی در خصوص ازدواج فامیلی، به لحاظ زمانی نیز با یکدیگر منطبق‌اند. پیمایش نگرش‌سنجی «اسدی» در کنار پژوهش «بهنام» در اوایل دهه پنجاه و پیمایش «گودرزی» در کنار پژوهش «عباسی شوازی و همکاران» در نیمه نخست دهه هشتاد صورت گرفته است. این امر می‌تواند میزان اعتبار مقایسه‌های تطبیقی میان دو بُعد رفتاری و نگرشی را افزایش دهد؛ چراکه نمی‌توان دو وضعیت غیر هم‌سنخ را به دلیل گذشت زمان و تحولات احتمالی با یکدیگر مقایسه کرد و به نتایج معتبری دست یافت.

محدودیت دیگری که در خصوص تحلیل داده‌های دو پیمایش نگرش سنجی مذکور وجود دارد، فقدان داده‌های تفصیلی و خام به منظور محاسبه معناداری روابط کمی میان متغیرهاست. از پیمایش‌های مذکور صرفاً جداگانه دو بُعدی از هر یک از گویه‌ها در دسترس است و همین امر امکان محاسبه معناداری را سلب می‌کند. به همین دلیل، از پیمایش موج دوم ارزش‌ها و نگرش‌ها که یک سال پیش از پیمایش «گودرزی» (۱۳۸۳) انجام شده و در آن امکان محاسبه میزان معناداری روابط متغیرها وجود دارد، به منظور برطرف کردن این خلأ استفاده شده است. البته این امر، به صورت دقیق نمی‌تواند حاکی از معناداری وضعیت در پیمایش‌های «اسدی» (۱۳۵۳) و «گودرزی» باشد، اما بر اساس آن می‌توان به تصویری کلی از معناداری روند پرداخت و آن را به عنوان منبعی فرعی لحاظ کرد.

۵. تحلیل وضعیت رفتاری ازدواج‌های فامیلی و تغییرات آن در ایران

دایره همسرگزینی در ایران، برخلاف برخی از کشورهای عربی، از شبکه خویشان صرفاً به دختر عمو - پسر عمو محدود نمی‌شود و سایر موارد از جمله فرزندان دایی، خاله و عمه را نیز شامل می‌گردد. همین امر، پیچیدگی‌های بیشتری به شبکه ازدواج فامیلی در ایران و فرهنگ ایرانی می‌بخشد. بر اساس یافته‌ها و نتایج پژوهش «بهنام»، مقایسه وضعیت ازدواج‌های فامیلی در مناطق مختلف کشور حاکی از آن است که «ازدواج با خویشاوندان (دور و نزدیک) در محیط‌های روستایی (کازرون، تربت حیدریه، شمسوار، هشتگرد، دهات مازندران و گیلان) حدود ۳۲ تا ۳۳ درصد است. این میزان در حومه تهران^۱ (جوادیه، سلیمانیه و...) که مردمانش از منشأ روستایی هستند، ۲۹/۲ درصد و برای خانوارهای نمونه شهر تهران ۲۵/۱ درصد است. به عبارت دیگر، ازدواج با خویشاوندان به ترتیبی که از روستا به شهر بزرگ نزدیک می‌شویم کاهش می‌یابد، ولی هنوز اهمیت زیاد دارد» (بهنام ۱۳۵۲، ۵۳-۵۲).

۱. موارد مورد بحث توسط «بهنام»، مربوط به ابتدای دهه پنجاه بوده و تاکنون تغییرات زیادی در شهرها، خصوصاً تهران، روی داده است؛ مثلاً مناطقی که «بهنام» آنها را بخشی از حومه تهران شمرده، هم‌اکنون جزئی از تهران محسوب می‌شوند.

۲. مناطق روستایی و شهری در پژوهش «بهنام»، مربوط به چهار دهه قبل است و برخی از مناطق در حال حاضر دارای چنین وضعیتی نیستند.

در جدول زیر، وضعیت توزیع ازدواج‌های فAMILI در دهه پنجاه، متناسب با یافته‌های «بهنام»، نشان داده شده است:

جدول شماره ۱. نسبت ازدواج‌های فAMILI به کل ازدواج‌ها

مطالعه چهار منطقه روستایی	مطالعه روستاهای شمال	شهر تهران	تهران (حومه)
۳۲/۸	۳۳/۱	۲۵/۱	۲۹/۲

منبع: بهنام، ۱۳۵۲: ۵۳

داده‌های مربوط به وضعیت عینی روند تغییرات ازدواج با خویشان، پس از گذشت سه دهه حاکی از روندی نسبتاً ثابت در نقاط مختلف استان‌ها در ایران بوده است. نتایج مطالعه «عباسی شوازی و همکاران» در چهار استان آذربایجان غربی، سیستان و بلوچستان، گیلان و یزد نشان می‌دهد که میزان این گونه ازدواج حدوداً ۴۰ درصد بوده است. استان سیستان و بلوچستان بیشترین میزان (۷۷/۴ درصد) ازدواج خویشاوندی را دارا بود. بعد از آن به ترتیب، استان یزد (۴۶/۳ درصد)، استان آذربایجان غربی (۳۲/۶ درصد) و گیلان (۲۴ درصد) قرار دارند (عباسی شوازی ۲۰۰۶).

یافته‌های مطالعات «سعادت و همکاران» نیز که در سطح تمامی استان‌ها در ایران صورت گرفته، تأییدکننده تداوم نسبی ازدواج با خویشان در ایران است. داده‌های این تحقیق حاکی از روندی نوسانی بین ۱۶ درصد در مناطق شمالی تا ۴۷ درصد در مناطق شرقی است. در مورد مناطق مرکزی، شمال غربی، غربی و جنوبی به ترتیب میزان ۳۹، ۴۱ و ۴۳ درصد گزارش شده است (سعادت^۱ و همکاران ۲۰۰۴).

مقایسه میانگین ازدواج فAMILI در طول پنج دهه، از روند نسبتاً ثابت آن حکایت می‌کند. نتایج تحقیقات «عباسی و همکاران» حاکی از آن است که تا دهه شصت، علی‌رغم وجود نوساناتی در میزان کلی ازدواج فAMILI، روند آن نسبتاً ثابت بوده است. از این زمان، شاهد کاهش تدریجی ازدواج فAMILI هستیم، اما پس از آن روند ازدواج‌های فAMILI مجدداً وضعیت نسبتاً ثابتی می‌یابد. البته از دهه هفتاد به مدت یک دهه با افت میزان ازدواج فAMILI مواجه هستیم، اما این الگو به نحو یکسانی تنزل نمی‌یابد. بنابراین، می‌توان پیش‌بینی کرد که با توجه به شرایط عینی و روند تحولات رفتاری در خصوص ازدواج فAMILI، ازدواج فAMILI

نزد گروه قابل توجهی از ایرانیان، همچنان الگوی مطلوب همسرگزینی محسوب می‌شود و میزان آن اگرچه در نقاط مختلف، با توجه به ساخت متفاوت اجتماعی و فرهنگی، تنوع می‌یابد، اما نزد حدوداً یک‌چهارم از ایرانیان به صورت نسبتاً ثابتی ارجحیت دارد. پس از بررسی روند تغییرات رفتاری ایرانیان در زمینه ازدواج فامیلی، با توجه به الگوهای تئوریک دسته دوم در بخش مبانی که وجوه نگرشی و ذهنی را نیز در بررسی تحولات خانواده حائز اهمیت می‌دانند، در ادامه، وضعیت نگرشی و تحولات آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۶. تحلیل وضعیت نگرشی ازدواج‌های فامیلی و تغییرات آن در ایران

مراد از ابعاد نگرشی در خصوص ازدواج فامیلی، مطلوبیت آن به لحاظ ذهنی نزد گروه‌های مختلف اجتماعی در ایران است. به عبارت دیگر، منظور آن است که چه میزان از ایرانیان الگوی ازدواج فامیلی را نسبت به سایر الگوهای غیرفامیلی ترجیح می‌دهند. با توجه به داده‌های پیمایش‌های نگرش‌سنجی در فاصله سه دهه، می‌توان به صورت اجمالی به وضعیتی از تحولات در این زمینه دست یافت. برای تحلیل وضعیت نگرشی، دو میانجی مربوط به متغیرهای زمینه‌ای که اطلاعات آنها در دسترس قرار دارند، روند تغییرات نگرشی بررسی می‌شود. اولین میانجی، گروه‌های نسلی هستند. پرسش مطرح در این باره آن است که با توجه به این که جوانان، موقعیت‌های اجتماعی متفاوت و متنوع‌تری نسبت به گروه‌های پیر دارند، آیا می‌توان تفاوت قابل توجهی میان این گروه‌ها در خصوص مطلوبیت و ارجحیت ازدواج فامیلی مشاهده کرد.

میانجی دوم، سطح تحصیلات است. افراد با حضور در موقعیت‌های تحصیلی مختلف، امکان تجربه و مواجهه متنوع با دیگران را می‌یابند. پرسش مطرح در این رابطه آن است که با توجه به این که عمده دانش‌آموزان و دانشجویان در سن ازدواج و همسرگزینی هستند، چنین تنوع تجاربی می‌تواند زمینه را برای وسعت یافتن دامنه همسرگزینی، فارغ از سلطه خویشاوندی، فراهم کند. آیا تجربه تحصیل، خصوصاً در محیط‌های آموزشی و آکادمیک، در تغییر نگرشی نسبت به ازدواج فامیلی مؤثر بوده است؟

با توجه به داده‌های جدول شماره ۲، اگرچه با لحاظ متغیر گروه‌های نسلی، فاصله نسلی در الگوی همسرگزینی در طول سه دهه کاهش یافته است، اما جوانان همواره بیشتر از سایر گروه‌های نسلی، متمایل به ازدواج‌های غیرفامیلی بوده‌اند. همین امر نشان‌گر آن است که جوانان در مقایسه با سایر گروه‌های نسلی، با توجه به تجارب متنوع‌تر و امکان مواجهه با گروه‌ها و اقشار مختلف، تمایل بیشتری به برون‌همسرگزینی و ازدواج‌های غیرفامیلی دارند.

جدول شماره ۲. الگوی مطلوب ازدواج در گروه‌های نسلی در سه دهه (۱۳۵۳ تا ۱۳۸۳)

۱۳۸۳			۱۳۵۳			جواب
پیر	میان سال	جوان	پیر	میان سال	جوان	
۲۸/۴	۲۶/۵	۲۰/۹	۵۲/۵	۴۶/۵	۳۵	فامیلی
۴۵/۷	۴۹/۵	۵۱/۷	۲۶/۵	۳۳/۵	۴۴	غیرفامیلی
۲۵/۵	۲۳	۲۵/۹	۱۷	۱۷	۱۹	فرقی نمی‌کند

نکته قابل توجه، علی‌رغم کاهش مطلوبیت ازدواج‌های فامیلی نزد گروه‌های جوان در مقایسه با گروه‌های پیر، رجحان این الگوی ازدواج نزد حدوداً ۲۱ درصد از جوانان پس از گذشت سه دهه است که از مقایسه وضعیت داده‌های دو مقطع به دست می‌آید. این امر حاکی از آن است که با افزایش تجارب جوانی و شکل‌گیری هویت نسلی تازه، زمینه و تمایل برای انتخاب همسر بیرون از حلقه خویشان افزایش می‌یابد، اما این روند تنزل‌یابنده، ثابت و یکسان باقی نمی‌ماند. با توجه به عدم دسترسی به داده‌های تفصیلی جهت محاسبه معناداری رابطه میان متغیر گروه‌های نسلی و الگوی مطلوب ازدواج، میزان معناداری آن با عنایت به داده‌های مربوط به موج دوم پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان محاسبه می‌شود. مقادیر مندرج در جدول شماره ۳، حاکی از وضعیت نگرشی نسبت به الگوی مطلوب ازدواج در میان گروه‌های نسلی مختلف است.

جدول شماره ۳. الگوی مطلوب ازدواج در گروه‌های نسلی (موج دوم)

پیر	میان سال	جوان	جواب
۵۲/۶	۵۳/۵	۵۹	مخالف
۱۲/۳	۱۱/۲	۱۲	مردد
۳۵	۳۵/۳	۲۹	موافق
۴۴۸۰			پاسخ معتبر
۰/۰۵۷			آماره
۰/۰۰۰			سطح معناداری

منبع: گودرزی، ۱۳۸۲: ۴۵

با توجه به داده‌های فوق، به نظر می‌رسد که عمده گروه‌های نسلی مخالف ازدواج با خویشان هستند، اما بالغ بر ۲۵ درصد از آنها برای ازدواج فامیلی اولویت قائل‌اند. با توجه به سطح معناداری، نتایج به دست آمده با اطمینان ۹۹ درصد قابل تعمیم به کل جمعیت آماری است. بنابراین، می‌توان با اطمینان بیشتری، اعتبار نتایج به دست آمده از تحلیل روند

تحولات سی ساله نگرشی را بر اساس دو پیمایش ۱۳۵۳ و ۱۳۸۳ تأیید کرد. مقایسه وضعیت در بازه‌های زمانی مذکور، علی‌رغم تنزل جایگاه ازدواج فامیلی با توجه به افزایش تجربیات و مواجهه با محیط‌های گوناگون، خصوصاً برای جوانان در سن ازدواج، نشان‌گر روند نسبتاً ثابت سطحی از مطلوبیت ازدواج با خویشان نزد گروه‌هایی از جامعه (حدوداً یک چهارم جمعیت کشور) است.

علاوه بر «گروه‌های نسلی»، متغیر «سطح تحصیلات» نیز در تحلیل روند تحولات نگرشی نسبت به ازدواج فامیلی بررسی می‌شود. با توجه به داده‌های جدول شماره ۴، هرچه افراد دارای تحصیلات عالی‌تری باشند، از میزان ارجحیت ازدواج فامیلی کاسته می‌شود. این در حالی است که ازدواج فامیلی در میان گروه‌های مختلف پاسخگویان، به صورت کلی افتی چشم‌گیر داشته است.

جدول شماره ۴. الگوی مطلوب ازدواج با توجه به سطح تحصیلات در سه دهه (۱۳۵۳ تا ۱۳۸۳)

جواب	۱۳۵۳					۱۳۸۳				
	بی‌سواد	ابتدایی	متوسطه	دیپلم	عالی	بی‌سواد	ابتدایی	متوسطه	دیپلم	عالی
فامیلی	۵۲	۳۵	۱۶	۱۳	۱۲	۳۵/۹	۲۸/۸	۲۲/۴	۱۷/۹	۱۵/۱
غیر فامیلی	۲۷	۴۶	۶۱	۶۵	۶۵	۳۹/۸	۴۹	۵۳/۴	۵۲/۴	۵۳/۳
فرقی نمی‌کند	۱۷	۱۷	۲۰	۱۹	۲۲	۲۳/۴	۲۱/۵	۲۲/۹	۲۸/۵	۲۹/۸

داده‌های فوق حاکی از آن است که افراد دارای تحصیلات بیشتر (خصوصاً تحصیلات عالی)، به لحاظ نگرشی گرایش بیشتری به ازدواج‌های غیر فامیلی دارند؛ به گونه‌ای که در هر دو دوره زمانی، نسبت افراد دارای تحصیلات که به ازدواج‌های فامیلی گرایش دارند کمتر از نصف بی‌سوادها است. اما نکته قابل توجه، روند تحولات طی سه دهه است. غیر از بی‌سوادها، سایر گروه‌های تحصیلی وضعیت نسبتاً مشابهی در خصوص تمایل به ازدواج فامیلی دارند. همچنین به تدریج، بر میزان کسانی که الگوی مطلوب خاصی نسبت به ازدواج در ذهن ندارند و ظاهراً فارغ از خویشی و غیر خویشی، امور دیگری در همسرگزینی برای‌شان اهمیت دارد، افزوده شده است.

به دلیل فقدان داده‌های تفصیلی، معناداری رابطه میان سطح تحصیلات و الگوی مطلوب ازدواج، با توجه به نتایج داده‌های موج دوم پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌ها بررسی

می‌شود. مقادیر مندرج در جدول شماره ۵، حاکی از وضعیت نگرشی نسبت به الگوی مطلوب ازدواج در میان گروه‌های مختلف با سطوح تحصیلی گوناگون است. جدول شماره ۵. اولویت ازدواج فامیلی با توجه به سطح تحصیلات (موج دوم)

عالی	دیپلم	متوسطه	ابتدایی	بی‌سواد	جواب
۶۱	۵۹/۳	۵۶/۷	۴۹/۱	۴۳/۹	مخالف
۱۵	۱۲/۶	۱۰/۳	۱۱/۱	۷/۹	مردد
۲۴	۲۸/۲	۳۳	۳۹/۸	۴۸/۲	موافق
۴۴۸۰					پاسخ معتبر
-۰/۰۹۸۰					آماره
۰/۰۰۰					سطح معناداری

منبع: کودرزی، ۱۳۸۲: ۴۵

با توجه به داده‌های فوق، با افزایش سطح تحصیلات از میزان موافقت با افزایش ازدواج فامیلی کاسته می‌شود. نکته قابل توجه در این بخش، افزایش میزان افراد مردد نسبت به ازدواج فامیلی با افزایش سطح تحصیلات است. به نظر می‌رسد که تحلیل روند سه دهه و افزایش میزان بی‌تفاوتی یا تردید پاسخگویان، حاکی از کاهش سلطه الگوی ازدواج فامیلی، خصوصاً در میان گروه‌های تحصیلی بالاتر، است. علامت منفی در آماره حاکی از معکوس بودن رابطه میان متغیر سطح تحصیلات و مطلوبیت الگوی ازدواج فامیلی است. با توجه به سطح معناداری، این رابطه با اطمینان ۹۹ درصد به کل جمعیت آماری قابل تعمیم است. علی‌رغم کاهش میزان مطلوبیت ازدواج فامیلی نزد گروه‌های تحصیل کرده، حدوداً یک چهارم افراد دارای تحصیلات عالی موافق اولویت ازدواج با خویشان هستند. این امر، تأییدکننده روند کلی وضعیت، فارغ از میانجی‌گری متغیرهای مختلف اجتماعی (از جمله «گروه‌های نسلی» یا «سطح تحصیلات»)، است. به نظر می‌رسد، ازدواج فامیلی، برخلاف ادعای «عباسی شوازی و همکاران»، الگوی مسلط ازدواج نیست و می‌توان علی‌رغم کاهش سلطه آن و افزایش انتخاب‌های فردی، به لحاظ نگرشی روند نسبتاً ثابتی برای آن در میان گروه‌های مختلف اجتماعی سراغ گرفت.

۷. نتیجه‌گیری

ازدواج‌های فامیلی از جمله مهم‌ترین انواع درون‌همسرگزینی محسوب می‌شود. نهاد خانواده در ایران، دچار تحولات زیادی گردیده و یکی از نمودهای آن تغییر در الگوهای

ازدواج است. آنچه در نوشتار حاضر مورد بررسی قرار گرفت، وضعیت رفتاری و نگرشی در خصوص ازدواج‌های فامیلی و تبیین روند تحولات آن در دهه‌های اخیر است. به دلیل فقدان داده‌های جامع در ابعاد عینی و ذهنی، مجبور به استفاده از حداقل داده‌های موجود شدیم. از این رو، در بُعد رفتاری، در دهه پنجاه به بررسی یافته‌های پژوهش «بهنام» و سه دهه پس از آن، به بررسی یافته‌های «عباسی‌شوازی و ترابی» در زمینه ازدواج فامیلی پرداخته شد. به لحاظ نگرشی نیز نخستین پیمایش نگرش‌سنجی متعلق به «اسدی» در سال ۱۳۵۳ است که سه دهه بعد (در سال ۱۳۸۳) گویه‌های آن با اندکی اصلاحات به منظور مقایسه پذیر کردن در کل ایران آزموده شد. با توجه به فقدان داده‌های تفصیلی مربوط به پیمایش‌ها، از موج دوم پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان استفاده شد تا بتوان راجع به معناداری روابط متغیر نیز قضاوت کرد.

تحلیل روند تحولات رفتاری و نگرشی حاکی از کاهش غلبه ازدواج فامیلی در الگوی همسرگزینی ایرانیان، هم‌زمان با افزایش تجدد و توسعه‌یافتگی است؛ به گونه‌ای که جوان‌تر شدن پاسخگویان و افزایش سطح تحصیلات موجب کاهش مطلوبیت ازدواج فامیلی می‌شود. اما بر اساس یافته‌های پژوهشی منابع مذکور، به نظر می‌رسد ازدواج فامیلی همچنان الگوی مطلوب ازدواج نزد گروهی از ایرانیان به شمار می‌آید. ضمناً کاهش مطلوبیت ازدواج فامیلی به صورتی ثابت تنزل نمی‌یابد و علی‌رغم نوساناتی در دوره‌های کوتاه زمانی، مجدداً به وضعیت نسبتاً ثابتی می‌رسد. بنابراین، باید اذعان کرد که همچنان شبکه خویشاوندی دارای نفوذ اجتماعی در خانواده‌های ایرانی است. یافته‌های مربوط به دهه پنجاه نشان‌گر آن است که نه فقط در همسرگزینی، بلکه در کلیه ابعاد زندگی خانوادگی، شبکه خویشاوندی نظارت زیادی بر شئون مختلف زندگی زن و شوهری داشته است (بهنام ۱۳۵۲، ۹۱). داده‌های مربوط به سایر پژوهش‌ها در دهه اخیر نیز نشان‌گر سلطه نسبی خانواده در همسرگزینی در صورت‌های برون‌همسرگزینی است؛ به گونه‌ای که حتی در ازدواج با غریبه‌ها نیز محوریت با خانواده است (آزاد ۱۳۸۶، ۱۰۹).

روند تحولات، حاکی از مشابهت نسبی میان سطوح رفتاری و نگرشی است؛ چراکه حدوداً یک‌چهارم ایرانیان، فارغ از میانجی‌گری متغیرهای اجتماعی مختلف، ازدواج فامیلی را ترجیح می‌دهند و بر اساس آن نیز عمل می‌کنند. بر این اساس، الگوی تئوریک نخست نمی‌تواند کفایت لازم جهت تبیین تحولات ازدواج فامیلی در ایران را داشته باشد؛ چراکه

روند تحولات (به صورت شامل و عام) به سمت کاهش حداکثری ازدواج‌های خویشاوندی متمایل نشده است. درست است که شدت یافتن روندهای مدرن‌شدن و توسعه یافتگی به تدریج به کاهش غلبه الگوهای ازدواج فامیلی منجر می‌شود، اما به لحاظ نگرشی، شبکه‌های خویشاوندی همچنان از جایگاه و نفوذ قابل توجهی برخوردارند. ضمناً چنین نیست که میان نگرش افراد و وضعیت عینی آنها تلازمی برقرار نباشد و تحلیل تطبیقی داده‌های رفتاری و نگرشی، حاکی از مشابهت نسبی در این زمینه بوده است.

به نظر می‌رسد الگوهای تئوریک دسته دوم که برای میانجی‌های نگرشی و ایده‌ها در زندگی اجتماعی، در کنار وجوه مدرن‌شدن یا مداخلات فن‌آورانه اهمیت فائند، کفایت بیشتری دارد. برخلاف نتایج «عباسی شوازی و همکاران»، هر چند به تدریج از غلبه الگوی ازدواج فامیلی کاسته شده، اما در میان گروه‌هایی از ایرانیان، در بُعد رفتاری و نگرشی، روندی ثابت نسبت به اولویت ازدواج فامیلی مشاهده می‌گردد. ضمناً منظور از کاهش سلطه ازدواج فامیلی برجسته‌تر شدن ازدواج با غیرفامیل نیست، بلکه نزد بخشی از ایرانیان، تنها اصالت ازدواج فامیلی زدوده شده و نسبت به الگوهای فامیلی یا غیرفامیلی حالتی خنثی یافته‌اند. در عین حال، مقصود عدم تأثیرپذیری حیات اجتماعی ایرانی از فرآیند توسعه یافتگی نیست، بلکه لزوم توجه به زمینه‌های نگرشی و تلازم میان این سطح با زمینه‌های رفتاری مورد نظر است؛ لذا نمی‌توان نسخه‌های عام و تقلیل‌گرایانه‌ای را برای تغییرات خانواده، از جمله الگوهای ازدواج، قائل شد و لازم است نگرش افراد نیز در این زمینه لحاظ شود.

فهرست منابع:

الف) کتابها

۱. اسدی، علی. ۱۳۵۶. *گرایش‌های فرهنگی و نگرش‌های اجتماعی در ایران*. تهران: بی‌نا.
۲. بهنام، جمشید. ۱۳۵۲. *ساخت‌های خانواده و خویشاوندی در ایران*. تهران: خوارزمی.
۳. _____ . ۱۳۸۳. *تحولات خانواده*. ترجمه محمدجعفر پوینده. تهران: ماهی.
۴. گودرزی، محسن. ۱۳۸۲. *ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۵. _____ . ۱۳۸۷. *گرایش‌های فرهنگی و نگرش‌های اجتماعی ایرانیان کل کشور*. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
6. Carlson, Allan. 2009. *The Family in America: Searching for social harmony in the industrial age*. London: Transaction Publishers.
7. Poster, Mark. 1988. *Critical Theory of The Family*. New York: The Continuum Publishing Corporation.
8. Sandström, Glenn. 2012. *Ready, Willing and Able: The Divorce Transition in Sweden 1915-1974*. Umeå: Umeå University.

ب) مقالات

۱. عباسی شوازی، محمدجلال، فاطمه ترابی. ۱۳۸۵. *سطح، روند و الگوی ازدواج خویشاوندی در ایران*. نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، ۲ (۲): ۸۸-۶۱.
2. Saadat, M., M. Ansari-Lari and D. Farhud. 2004. Consanguineous Marriage in Iran. *Annals of Human Biology* 31(2): 263-269.
2. Rosina, Alessandro and Romina Fraboni. 2004. Is marriage losing its centrality in Italy?. *Demographic research*, 11(6): 149-172, 14 September, <http://www.demographic-research.org/Volumes/Vol11/6/>.
- نقل در کریم حبیب‌پور گتایی و غلامرضا غفاری، علل افزایش سن ازدواج دختران. *فصلنامه زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)*. ۹ (۱): ۳۴-۷.

ج) طرح‌های پژوهشی

1. Abbasi-Shavazi, M. J., P. McDonald and M. Hossein-Chavoshi (2006), *Modernization and the Cultural Practice of Consanguineous Marriage; A Study of Four Provinces of Iran*, Paper prepared for session: Value Changes and the Family Formation of the European Population Conference; Population Challenges in Aging Societies, Liverpool, June 21-24.
- نقل در محمدجلال عباسی شوازی و فاطمه ترابی، سطح، روند و الگوی ازدواج خویشاوندی در ایران. نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران. ۲ (۲): ۸۸-۶۱.
2. Sobotka, Tomas (2008), *The Diverse Faces of The Second Demographic Transition in Europe, Childbearing Trends and Policies in Europe*, Laurent Toulemon Demographic research. Special collection 7. BoD – Books on Demand.